

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دمیتری سدوف (Dmitriy Sedov)

مترجم: ا. م. شیری

۰۵ می ۲۰۱۳

زودیز امریکائی

زمانی که در ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ «بوئینگ» مسافری به ساختمان پنتاگون اصابت کرد، از همان دقایق اول، صحنه های ویدئویی نشاندهنده حفره ای به قطر دو متر در ساختمان نهاد جنگی و بدون هیچ گونه بقایائی از لاشه هواپیمای بزرگ، به سراسر جهان مخابره شد. سپس، این فلمها حذف شدند، آتش نشانان دیوار ساختمان را تخریب کردند، و دولت امریکا از توضیح علت آن تا کنون خودداری می کند. پس از آن، برای انتشار نوار ویدئویی مربوط به اصابت یک شهاب به ساختمان پنتاگون سعی کردند. این نوار ویدئویی که به وسیله دوربین کنترل جایگاه سوختگیری در همسایگی پنتاگون ثبت شده بود، ابتداء در اینترنت پخش شد، اما آن نیز به خاطر این که «شهاب» ثبت شده در نوار تقریباً به اندازه یک توپ فوتبال بود نه یک هواپیمای «بوئینگ»، در اثر هیاھوی وبلاگ نویسان جهان حذف شد. انگار هواپیمای ناپدید شده به «کشتی پرنده» تبدیل شد و تاکنون در اقیانوس لایتناهی فضاء در حال پرواز است یا جنگنده های خودشان آن را هدف قرار دادند، دولت امریکا در جریان نیست. پیدا شدن پاسپورت تروریست اصلی در میان خرابه های «برجهای دوقلو» سبکسرا نه ترین کشف آن روزها بود؛ به گفته محققان، پاسپورت هنگام برخورد هواپیما به برجها از جیب تروریست بیرون پرید و مدت زیادی در هوا چرخید و دست آخر بر روی خرابه های باقی مانده از برجها نشست.

در داستانهای تخیلی امریکا گاهی نکات بسیار مضحکی مشاهده می شود و اگر سه هزار نفر کشته نشده بودند، می شد خندید. مقامات امریکا «در جریان» بسیاری از ویژگی های فاجعه دوازده سال پیش «نیستند» و در مقابل سوالات بسیاری از سازمانهای مدنی سکوت می کنند. در عوض، همه جهان در جریان آن هستند، که آغاز ماجراجویی در نتیجه حادثه «۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱» در افغانستان، به خوراک جنگی برای خانواده های بوش، چنی، رامسفلد و همپالگی های آنها بدل گردید.

اما آن شهروندان امریکا، که درک می کنند چه بازی دهشتناکی با آنها کرده اند، قادر به هیچ گونه مقابله نیستند. و کسانی هم که نمی فهمند، از «آزادی پایدار» که سرزمین افغانستان را با خون سیراب کرد و خون سربازان امریکائی را ریخت، تجلیل می کنند.

امروز دیگر واضح است، که وقوع حادثه در مارا تن بوستون، به همان دسته از نمایشهای ماجراجویانه ۱۱ سپتمبر تعلق دارد. کل فرایند حادثه از همان ابتداء به این ایده دامن زد، که صحنه گردانان نامرئی در پشت آن قرار دارند.

به ویژه این که، سازمانهای امنیتی در میان ازدحام جمعیت برادران تسارنایف را که بر پیشانی شان نوشته نشده بود «تروریست»، یافتند، چند انفجار دیگر را هم کشف کردند و به شکار تبهکاران پرداختند.

اما کارگردانی اجراء در آن لزوماً هنرپیشگانی به تناسب حرفه ئی بودن خود یا غیرحرفه ئی های مجری سفارش شرکت می کنند. سوراخها هم از همینجا ایجاد می شود. تجزیه و تحلیل صحنه های ویدئویی به وسیلهً وبلاگنویسان، این پیش فرض را تأیید می کند. آسیب واقعی، خون واقعی، نمایش زخمهای مصنوعی در حین اجراء، رفتار غیر عادی مردم، برداشتن «جراحات ناسازگار با زندگی»، در اینترنت مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

فردا مقامات امریکا از نمایش این صحنه ها جلوگیری می کنند، ولی دیگر مرغ از قفس پریده است. درست مثل حادثه «۱۱ سپتمبر» این صحنه ها در اینترنت می گردند و هر بار به جامعه جهانی ثابت می کنند، که واشنگتن را آن باندهای مخفی اداره می کنند، که زندگی شهروندان خود، قانون و مقررات به اندازه یک چیزی بیش از لفافه برای سیاستهای آنها ارزش ندارد. آنها ظالم هستند و غیرانسان و برای هر کاری آماده اند.

این واقعیت را که افشای صحنه سازیها به هیچ وجه در اقدامات بعدی دولتهای امریکا اثر نمی گذارد، هر اسبی میفهمد. آنها همچنان فتنه گریهای خود را گسترش می دهند، و ما هنوز هم نمی دانیم چگونه با این فتنه ها مقابله کنیم.

بسیاری از تحلیلگران به موقع خود پیش بینی کردند، که توطئه گرانی که حادثه «۱۱ سپتمبر» را طراحی کردند، در برنامه های خود این موضوع را مد نظر قرار ندادند که رئیس جمهور، جورج بوش کوچک به لحاظ ویژگیهای عقلی خود توانائی کشش این «لحاظ شده ها» را ندارد. به سخن دیگر، ممکن بود بطور اتفاقی از زبانش دربرود. موضوع رئیس جمهور باراک اوباما، امر دیگری است. او یک احمق نیست، و این سؤال مطرح می شود، که آیا او از ماجراجویی دهشتناک بوستون اطلاع داشت؟ اگر اطلاع داشت، در این صورت همه کارهای جهان ما خراب است. زیرا، واضح است که این نقشه به منظور مصرف داخلی امریکا کشیده نشده است...

برادران تسارنایف عنصر بدی برای تنظیم هر گونه برنامه ای نبودند. حتی اگر برادر کوچک هم زنده مانده بود، او را از حق رأی محروم می کردند و او نمی توانست در بازجویی هیچ پاسخی بدهد. او اینک می توانست بمیرد.

به همین دلیل، رئیس جدید پنتاگون، چاک هیگل اخیراً به خاورمیانه سفر کرد و ایران را به جنگ- بهانه ای بر اندیشیدن- تهدید نمود. روسیه ادعاهای مربوط به رابطه برادران تسارنایف با تروریستهای چچن را رد کرد. در این صورت، چه کس دیگری در نوبت است؟ «حزب الله» طرفدار ایران در لبنان؟ یا یک کس دیگر؟

امریکا از افغانستان خارج میشود. با رسوائی و بدون پیروزی هم خارج میشود. سرعت چرخ لنگر هزینه های جنگی شروع به کاهش میکند. نمایندگان محافل مالی و نظامی- صنعتی که از قُبل این جنگ «غذای شاهانه» میل نمودند، ناراضی هستند. آنها می خواهند باز هم بخورند و نمیخواهند انتظار بکشند. آنها مواد لازم را به زودپز امریکائی ریخته اند و غذای جدیدی می پزند.

آیا فردا دوباره جنگ خواهد شد؟

به جای روزنامه نگاران روسیه، من به شادی و شمع خود به خاطر سرعت عمل سازمانهای امنیتی امریکا و حمایت متحدانه مردم امریکا از آنها حد می گذارم. بگذار رسانه های جمعی امریکا مردم کشور خود را تحمیق کنند، چرا باید به آنها اجازه بدهیم با ما نیز چنین کنند؟

توضیحات تکمیلی مترجم:

در این تحلیل خلاصه و بسیار مفید، تحلیلگر محترم ما دو نکته را مورد توجه قرار نداده است. البته، یکی قابل اغماض است، ولی دیگری، نه! قابل چشم پوشی این که، «عقلای» تهیه کننده تئاتر کمدی- درام بوستون، در جست و جوی یافتن «قهرمان» نمایش، از دو روز قبل (اول ماه مه)، به دو برادر از قزاقستان بند کرده اند و چون این مطلب قبل از آن نگاشته شده، قابل اغماض است. اما چرا دیگری نه؟ برای این که سازمانهای امنیتی همیشه در صحنه امریکا همان روز اول نمایش تئاتر کمدی- درام بوستون در ۱۸ اپریل، یک تبعه ۱۹ ساله عربستان را متهم حادثه معرفی کردند. ولیکن یک روز بعد، مثل این که فهمیدند این نوجوان عربستانی یکی از گوسفندزادگان خودشان است، او را ول کرده، به برادران تسارنایف گیر داده و برادر کوچکتر را به ادعای مادرش، دستگیر نموده و سپس، دست بسته به قتل رساندند. این، همان نکته است که نمی بایست از دید تحلیلگر ما پنهان میماند.

دیگر این که در خصوص تئاتر کمدی- درام بوستون نباید به این مسأله هم کم توجهی نشان داد که، از زمان شروع نمایش این تئاتر تا کنون، ناتوی رسانه ای مثل سگ زخمی، مرتب زخم خود را لیس می زند و زوزه می کشد که ای داد و بیداد، در ماراتن بوستون سه نفر کشته شدند. اما در این باره که همان روزها در اثر انفجار یک کارخانه تولید کود کیمیائی در تکراس، به ادعای دروغ یا درست همین رسانه ها، ۱۷ نفر و در سه تیراندازی جداگانه در سیاتل و دو شهر دیگر امریکا، هر کدام ۵ نفر به قتل رسیدند، آب به دهان گرفته و سکوت مرگبار اختیار کرده است. خُب! گیریم که خون نژادپرستان امریکائی از خون خلقهای سوریه، افغانستان، عراق که ماه گذشته مرگبارترین ماه (۷۰۰ نفر، به گزارش سازمان ملل) در این کشور بود، و سایر خلقهای جهان که همه روزه به دست تروریستهای امریکائی کشته می شوند، رنگین تر است، پس چرا سکوت در مقابل قتل ۳۲ نفر امریکائی اصیل؟ آیا سکوت در مقابل این حوادث و «الم- شنگه» راه انداختن در باره کمدی- درام بوستون، مثل همه صحنه سازیهای دیگر حاکمان امریکا، نشانه برنامه ریزی «علمی» و «عقلانیت» کارگردانان «عاقل» امریکا (به ادعای برخی دوستان) نیست؟ آیا امریکا و ناتوی رسانه ای با این گرد و خاک به پا کردنها، قصد ندارند به تبهکاری تازه تری دست بزنند؟ پاسخ مترجم مثبت است، بقیه خود دانند.

<http://www.fondsk.ru/news/2013/04/23/amerikanskaja-skorovarka-20190.html>

۱۳ ثور- اردیبهشت ۱۳۹۲